روزنه

المپیک ویران‌کننده یونان

محمود فاضلی

■ در حالی که هفت‌سال از برگزاری بیست و هشتمین دوره المپیک ۲۰۰۴ آتن (۲۳مرداد الی هشتم‌شهریور ۱۳۸۳) می‌گذرد اما تاثیرات اقتصادی این المپیک به‌شدت این کشور عضو اتحادیه اروپا را تحت تاثیر قرار داده است. دولت سوسیالیست این کشور که در زمان برگزاری پرهزینه‌ترین المپیک تاریخ در جایگاه حزب اپوزیسیون قرار داشت هم‌اینک وارث کشوری است که با بدهی ۳۵۰میلیارد یورویی روبه‌رو است که این رقم معادل ۱۶۰درصد تولید ناخالص داخلی این کشور است. این کشور در سال‌های اخیر که با مشکلات عدیده اقتصادی روبه‌رو است، تلاش دارد با انجام پاره‌ای از اصلاحات اقتصادی مانع از سقوط اقتصادی این کشور شود. اخیرا نیز رهبران اروپایی در نشست خود با اعطای بسته دوم کمک‌های مالی به یونان به ارزش بیش از ۱۵۹میلیارد یورو موافقت کردند. دولت‌های اروپایی و صندوق بین‌المللی پول، ۱۰۹میلیارد یورو از این بسته نجات مالی و بانک‌های بخش خصوصی نیز بیش از ۵۰میلیارد یورو از این کمک‌های مالی را تامین کردند. یونان در مرحله بسته نجات مالی، نخست وامی به ارزش ۱۱۰میلیارد یورو از طرف کشورهای حوزه یورو و صندوق بین‌المللی پول دریافت کرد.

هرمان ون‌رومپی، رییس اتحادیه اروپا در این‌باره تاکید کرد که تصمیم اخیر رهبران اروپایی برای اعطای کمک‌های مالی بیشتر به یونان نشانگر عزم جدی اتحادیه اروپا برای حفظ اتحادیه مشترک پولی است. گسترش بحران مالی در یونان و سایر کشورهای منطقه یورو موجب کاهش اعتماد بین‌المللی نسبت به ارز یورو خواهد شد و این مساله تاثیر منفی زیادی بر رشد اقتصادی اروپا و جهان خواهد داشت. بسته کمک جدید از سوی سه گروه یعنی کشورهای واحد پولی یورو، صندوق بین‌المللی پول و بخش خصوصی (۳۷میلیارد) به یونان تعلق گرفت. نرخ بهره این وام‌ها کمتر بوده و مدت زمان بازپس‌گیری آن نیز طولانی‌تر است. کشورهای حوزه یورو این کمک را استثنا توصیف کرده و متذکر شده‌اند که چنین کمک‌هایی شامل دیگر کشورها نمی‌شود. این در حالی است که کشورهای دیگر مانند پرتغال، ایرلند، ایتالیا و اسپانیا نیز با مشکلات مالی مواجه هستند. طبق گزارش‌ها، یونان هنوز موفق به جذب کامل بسته نجات اول نیز نشده و مبلغ ۴۵میلیارد یورو از آن مبلغ هنوز باقی است.

برخی از کارشناسان و تحلیل‌گران این کشور وقوع بحران اقتصادی یونان را ناشی از برگزاری المپیک ۲۰۰۴ میلادی در این کشور می‌دانند. در حالی که توده مردم انتظار رونق اقتصادی بیشتری را برای کشورشان داشتند اما ساخت صدها طرح ساختمانی و عمرانی ویژه المپیک نه‌تنها تاثیری در اقتصاد ضعیف این کشور نداشت بلکه اماکن متعدد ورزشی در این کشور به‌جامانده از المپیک آتن که اکنون به صورت متروک و با زمین‌های پوشیده از علف‌های هرز و زباله‌های شهری درآمده، یادآور این واقعیت است که زمانی هزینه‌های هنگفتی جهت احداث و ساخت آنها پرداخت شده است. استادیوم‌های ورزشی المپیک ۲۰۰۴ آتن اکنون تنها به این امید نگهداری می‌شوند که شاید روزی برای مسابقات ورزشی یا کنسرت‌های هنری مورد استفاده قرار گیرند. اکنون پس از گذشت هفت سال، بیش از نیمی از قسمت‌های شهرک المپیک یا بدون استفاده مانده یا به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرند. یونان سال گذشته چند گام بیشتر تا ورشکستگی فاصله نداشت. با وجود اینکه اتحادیه اروپا با دادن وام‌های کلان، این کشور را از سقوط حتمی نجات داد اما عوامل زیادی از جمله المپیک ۲۰۰۴ آتن دست به دست هم دادند تا مردم این کشور با نگاهی به گذشته‌ها دشواری‌های اقتصادی امروز را معلول هزینه‌های سرسام‌آور آن زمان بدانند.

در حالی که المپیک ۲۰۰۴ آتن تا چندی پیش باعث افتخار مردم یونان بود اما هم‌اینک بسیاری بحران مالی موجود این کشور را متوجه بازی‌های المپیک و هزینه‌های هنگفت آن می‌دانند. برخی از مردم یونان بر این باورند که دولت وقت محافظه‌کار «نئودموکراسی» یونان در آن زمان از لحاظ مالی توانایی برگزاری مسابقات المپیک را نداشت و المپیک ۲۰۰۴ سهم زیادی در شرایط بحران کنونی یونان داشته و تصمیمات مسوولان وقت برگزاری المپیک ۲۰۰۴ باعث شد یونان در چنین موقعیتی قرار بگیرد. المپیک ۲۰۰۴ آتن حدود ۹میلیارد دلار یعنی دو برابر هزینه پیش‌بینی‌شده اولیه برای این کشور هزینه در برداشت. این رقم بدون احتساب هزینه پروژه‌های زیرساختی بود که در آن زمان برای تکمیل سریع آنها دولت ناگزیر به پرداخت هزینه‌های گزاف شد. یونانی‌ها انتظار داشتند در کوتاه‌مدت بخش زیادی از هزینه‌های المپیک را جبران کرده و در بلندمدت این امر در جذب جهانگردان خارجی به این کشور ۱۱میلیونی که طبق آخرین آمار موجود سالانه پذیرای ۱۴میلیون جهانگرد خارجی است، تاثیرگذار باشد.

هزینه تامین پوشش امنیتی در مدت برگزاری این مسابقات نیز به تنهایی بیش از یک میلیارد دلار بود که این رقم دو برابر هزینه امنیتی المپیک سال ۲۰۰۰ سیدنی بود. با توجه به نخستین المپیک تابستانی بعد از حملات ۱۱سپتامبر و تشدید مبارزه با پدیده تروریسم در فضای بین‌المللی، آتن در این مدت اقدام به تشکیل کمیته‌ای از کارشناسان امنیتی آمریکا، اسپانیا، آلمان، انگلیس، استرالیا، کانادا و رژیم صهیونیستی کرد. نتیجه این جلسات خریدهای ابزارهای مختلف امنیتی از تعدادی از این کشورها، نصب ابزارهای تشخیص پرتو در مرزها و مبادی ورودی یونان و در نظر گرفتن تجهیزات سیار تشخیص هویت بود. بی‌شک رسانه‌های غربی نقش مهمی در امنیتی کردن المپیک آتن داشتند.

عکس: Spiegel

گفت‌وگوی اشپیگل با «فو یینگ»، معاون وزیرخارجه چین

چین نه آمریکاست، نه شوروی

این واقعیت که چین رفته‌رفته به بزرگ‌ترین رقیب آمریکا در عرصه جهانی تبدیل می‌شود، از چشم کمتر تحلیل‌گری پنهان مانده است. به اعتقاد بسیاری از ناظران مدافع پکن در حوزه‌های مختلف، از جمله دخالت سازمان‌ملل در کشورهایی که رژیم‌های آنان به نقض حقوق بشر متهم هستند را باید در چارچوب همین رقابت تحلیل و بررسی کرد. گفت‌وگویی که می‌خوانید تلاشی است برای درک ذهنیت سیاست‌گذاران چینی.

■■■

امروز غرب از هیچ کشوری به اندازه چین ستایش نمی‌کند و از هیچ کشوری به اندازه چین نمی‌ترسد. با هواپیماهای رادارگریز و اولین ناو هواپیما برش. چرا چین اینقدر به تسلیحات نیاز دارد؟

حرکت اولین ناو هواپیمابر ما چند هفته پیش یک واقعه هیجان‌انگیز بود. مردم در انتظارش بودند و آن را یک گام طبیعی برای قدرت نظامی رشد یابنده چین می‌دانند، هرچند که آن یک ناو هواپیمابر کهنه و تعمیر شده است که برای پژوهش‌های علمی و عملیات آموزشی مورد استفاده قرار می‌گیرد و فاقد توانایی‌هایی است که بتواند مورد استفاده تام و تمام قرار گیرد. در این زمینه چین عقب‌تر از دیگر کشورهاست. مثلا آمریکا دیر زمانی است که دارای ناوگان هواپیمابر بسیار پیشرفته است.

آیا چیزهای دیگر ضروری‌تر از افزایش بودجه نظامی نیستند؟

ما پیش از آنکه به رشد قدرت نظامی فکر کنیم در فکر بالابردن سطح زندگی مردم هستیم. دختر من و هم سن‌وسال‌های او اولین نسلی هستند که در چین طعم گرسنگی را نچشیده‌اند، این یک پیشرفت باور نکردنی است. به نظر من نگرانی شما از قدرت نظامی چین بسیار تحت تاثیر نگاه قالبی بلوک‌گرایی گذشته است. وقتی دیگر کشورها، هم‌پیمان‌های شما، مانند آمریکا و فرانسه ناو هواپیمابر دارند، شما اعتماد دارید، ولی اگر ما یک ناو هواپیمابر داشته باشیم، ناراحت می‌شوید.

آمریکا به‌وضوح نسبت به مقاصد شما ابراز تردید می‌کند. گویا پاکستان هلیکوپتر ویران شده آمریکا را که در عملیات علیه بن‌لادن به‌کار برده شده بود و دارای تکنولوژی بسیار پیشرفته بوده را به کارشناسان چینی نشان داده است، این امر صحت دارد؟

هم چین و هم پاکستان این را تکذیب کردند. آنچه به نظر من مهم‌تر می‌آید این پرسش است که آیا چین و آمریکا دشمن یکدیگرند؟ آیا با هم جنگ خواهیم داشت؟ آیا ما مشغول تدارک جنگی علیه یکدیگر هستیم؟ آنچه مسلم است اینکه ما چنین نگاهی نداریم. آمریکا فروش تسلیحات به ما را تحریم کرده و این تحریم هنوز ادامه دارد، این کار چندان دوستانه‌ای نیست. ما قصد نداریم آمریکا را به درگیری بطلبیم و آمریکا را تهدیدی برای خود نمی‌دانیم. غرب میل دارد، الگوی کهنه جنگ سرد را در مورد چین به‌کار برد. این روش چین را سخت به حیرت می‌اندازد.

بسیاری از آلمان‌ها چین را بیشتر به چشم رقیب می‌نگرند تا شریک. نظرتان در این مورد چیست؟

این فکر، ذهن مرا بسیار مشغول می‌کند. اگر این فکر اساسی را بپذیریم که چین مردم بی‌شماری را از فقر نجات داده، آن‌وقت باید بپذیریم که چین نظام موفقی دارد. بعد هم باید پذیرفت که نظام‌های سیاسی متفاوتی وجود دارند. غرب تصور می‌کند که فقط یک نظام کارآمد است. ممکن است برای بعضی از کشورها این طور باشد ولی وقتی به بحران مالی اخیر نگاه می‌کنیم، می‌بینیم اینها هم گاه و بی‌گاه مشکلاتی دارند. غرب از خود راضی شده است. دموکراسی به تنهایی برای سفره کسی نان نمی‌شود. این واقعیت است.

رهبری چین رازآمیز و پوشیده به‌نظر می‌رسد. حتی ناظران سیاسی که سابقه طولانی کار دارند، در پی گشایش این راز هستند که تصمیمات سیاسی در چین چگونه گرفته می‌شوند. آیا تعجب می‌کنید که بسیاری نسبت به مقاصد چین با سوءظن می‌نگرند؟

منشاء مدل چین تاریخ این کشور است که مبتنی بر فرهنگ آن و روند دایمی تغییر و اصلاح است و روند تصمیم‌گیری دموکراتیک نیز بخشی از آن است. برای اتخاذ تصمیم درست باید گوش به مردم داشت، باید انتقاد آنها را شنید. هیچ دولتی که با مردم ارتباط نداشته باشد عمر طولانی نخواهد داشت. ما نگاهی کاملا منتقد نسبت به خود داریم.

آنچه غرب در مدل چینی نمی‌بیند، شفافیت و قانون‌مداری است.

آنها که فعلا با مشکلات دولت‌های غربی روبه‌رو هستند. ما آنچه را که در غرب روی می‌دهد به دقت دنبال می‌کنیم. ما تلاش می‌کنیم، بفهمیم چرا دولت‌های فراوانی دچار اشتباه می‌شوند. چرا قولی می‌دهند که نمی‌توانند آن را بر آورده کنند؟ چرا بیش از پولی که دارند، خرج می‌کنند؟ آیا از پایان جنگ سرد غرب درجا زده است؟ یا اینکه از خود راضی شده است؟

دموکراسی‌ها پیچیده هستند و از امتیازات نظام‌هایی که منضبط اداره می‌شوند، برخوردار نیستند. احساس برتری می‌کنید

برتری واژه‌ای نیست که ما بر زبان می‌آوریم. چینی‌ها متواضع هستند. ما به کامیابی‌های شما احترام می‌گذاریم و از شما می‌آموزیم.

دستگیری آی‌وی‌وی هنرمند چینی که با برلین ارتباط دارد، در آلمان اقدامی تحریک‌آمیز تلقی شد. این کار تعمدا صورت گرفت؟ پس از آنکه وستروله (وزیرخارجه آلمان) همراه با مقامات رسمی چین نمایشگاهی را در پکن افتتاح کرد؟

شما واقعا خود را خیلی مهم تصور می‌کنید. درست به همین دلیل من فکر می‌کنم که شما متفرعن هستید. چرا باید کشوری چون چین مسایل مربوط به سیاست داخلی خود را با دیدار وزیرخارجه یک کشور اروپایی ربط دهد؟ موردی که شما مطرح می‌کنید یک موضوع حقوقی است. همین. من هیچ علاقه‌ای به ادامه صحبت در این مورد ندارم.

اگر این یک موضوع حقوقی است، چرا آی‌وی‌وی علنا مورد اتهام قرار نگرفت، بلکه ۸۱ روز ناپدید شد؟ اتهام نپرداختن مالیات قانع‌کننده نیست.

اگر شما تا این حد به این مورد علاقه دارید و معتقدید که قوانین زیرپا نهاده شده‌اند، می‌توانید نظرات خود را مطرح کنید. ما با میل نظرات شما را به مقامات مسوول منتقل خواهیم کرد. نگاه شما به چین بسیار تنگ و منفی است و ما علاقه‌مند نیستیم با شما درباره حقوق بشر صحبت کنیم. مبنای درک ما از حقوق بشر منشور سازمان ملل است که تضمین‌کننده حقوق سیاسی، حق حیات، رشد و پیشرفت است. اما برای شما حقوق بشر فقط در ارتباط با افراد منفردی معنا پیدا می‌کند که کارشان یا برهم زدن کشور یا شکستن قوانین است.

برخی از این افراد به‌طور نمادین نماینده صدها نفر دیگر هستند

ولی لطفا رعایت تناسب را بکنید! اینجا یک میلیارد و ۳۰۰میلیون نفر زندگی می‌کنند. از همان نخستین روزی که ما با غرب مناسبات برقرار کردیم درباره حقوق بشر صحبت می‌کنیم. امروز نحوه تلقی غرب از حقوق بشر طوری است که به‌عنوان ابزاری علیه ما به‌کار گرفته می‌شود، صرف‌نظر از بهبودهای حاصله و صرف‌نظر از تلاشی که ما می‌کنیم.

در حالی که در جهان عرب دیکتاتورها یکی پس از دیگری ساقط می‌شوند، روزنامه‌نگاران منتقد، وکلای دعاوی و هواداران حقوق بشر با موجی از فشار روبه‌رو هستند و برخی حتی از «زمستان چینی» سخن می‌گویند. آیا چین از یک مشت کنش‌گر هراسناک است؟

رویدادهای خاور نزدیک توجه ما را نیز به خود جلب کرد ولی من هیچ ارتباطی بین آن رویداد و چین نمی‌بینم، جز عادت دیرینه تحلیل‌گران غربی که هر چیزی که خوب پیش نرود، آن را به نوعی به چین ارتباط می‌دهند. شما چطور به این فکر افتادید که جامعه چین می‌تواند مستعد برای چنین رویدادی باشد؟ طبق نظرخواهی موسسه پژوهش افکار Pew که در سال ۲۰۱۰ صورت گرفت، ۸۷ درصد از چینی‌ها معتقدند که کار دولت آنها درست است. متاسفانه دولت آمریکا نمی‌تواند چنین ادعایی بکند.

غرب مدت زمان زیادی تصور می‌کرد که پیشرفت چین به سود همه آنهاست که در آن نقشی دارند. ولی امروز، حتی در بنیادهای بین‌المللی، مانند سازمان بازرگانی جهانی، این نظر جا می‌افتد که چینی‌ها قصد دارند در اقتصاد جهانی سنگ‌های ترازو را به‌سوی خود بِسُرانند که یکی از نشانه‌های آن پایین نگاه داشتن ارزش پول چین است

فقط در تبت نیست که پیشرفت اجتماعی شتابان پیش می‌رود. در همان زمانی که غرب تا گلو در قرض فرو رفته، رشد اقتصادی شما رویایی است. آیا این نشان آن است که سرانجام کمونیسم بر سرمایه‌داری چیره شده است؟

ما که شوروی نیستیم. در تمام دوران جنگ سرد غرب و شوروی با یکدیگر در کشاکش بودند و هر یک از آنها آرزوی پایان حیات آن دیگری را داشت. هدف استراتژیک شما این بود. ولی این به ما چه ربطی دارد؟

در پایان ماه ژوئن چین اوراق قرضه دولت آمریکا را به میزان ۱۱۶۴ میلیارد دلار دریافت کرد، چین از لحاظ اقتصادی همین امروز یک ابرقدرت است. معنی این در ارتباط با تناسب قوا چیست؟

بسیاری می‌گویند توازن قوا در جهان از غرب به شرق منتقل می‌شود. ما بیشتر معتقدیم به اینکه قدرت پخش می‌شود. نظم کنونی جهان که پس از جنگ دوم جهانی به وجود آمد و به سود یک میلیارد از مردم جهان تمام شد، باید اصلاح شود. چین فقط یکی از کشورهای آستانه‌ای است، برزیل رشد می‌کند، هند رشد می‌کند و بخش‌هایی از آفریقا رو به رشد است. در آینده سه تا چهار میلیارد انسان در این روند صنعتی شدن حضور خواهند داشت. این امر باید گام‌به‌گام صورت گیرد، نه با دست زدن به جنگ، نه از طریق درگیری، بلکه از راه گفت‌وگو.

سرانجام، غرب بازنده می‌شود؟

شما با مشکلات روبه‌رو هستید، ولی شما از پس مشکلاتی بدتر از بحران اقتصادی کنونی بر آمده‌اید. موفقیت شما به سود ما هم هست. زیان شما به معنی سود ما نیست. ما همه در یک قایق نشسته‌ایم. وقتی ما می‌بینیم که اقتصاد کشورهای غربی با مشکل روبه‌روست، ما واقعا نگران می‌شویم. اما از شنیدن این خبر که مرکل و پرزیدنت سارکوزی قصد دارند زمام کار را به دست گیرند، خوشحال می‌شویم. غرب مدت زمان زیادی تصور می‌کرد که پیشرفت چین به سود همه آنهاست که در آن نقشی دارند. ولی امروز، حتی در بنیادهای بین‌المللی، مانند سازمان بازرگانی جهانی، این نظر جا می‌افتد که چینی‌ها قصد دارند در اقتصاد جهانی سنگ‌های ترازو را به‌سوی خود بِسُرانند که یکی از نشانه‌های آن پایین نگاه داشتن ارزش پول چین است. چین قصد ندارد بر جهان حکومت کند، ولی اگر شما باز هم چون گذشته خود را مرکز جهان می‌بینید و تصور می‌کنید حقیقت در انحصار شماست، همیشه احساس ناراحتی خواهید کرد، زیرا ارزش‌ها و فرهنگ‌های متفاوتی وجود دارند. اگر هم معتقدید که در جنگ سرد پیروز شده‌اید، بدانید که جنگ سرد دیگر به پایان رسیده است، تمام. از این خیال به در آیید که شما در صدر جهان نشسته‌اید. با ما، رو در رو و چشم در چشم صحبت کنید.

شما روابط بسیار نزدیکی با رهبرانی چون کیم ایل سونگ در کره شمالی دارید، رهبری که چون درها را باز نمی‌کند، مردمش گرسنگی می‌کشند یا با عمر البشیر، در سودان شمالی که به دلیل جنایت علیه بشریت تحت تعقیب است. فلسفه‌ای که شما را به انتخاب این سیاست برمی‌انگیزد، چیست؟

تاریخ مصیبت‌هایی که خود ما کشیده‌ایم را به ما آموخت که چیزی به هیچ کشوری تحمیل نکنیم. ما عضو دایمی شورای امنیت سازمان ملل هستیم، ۴۰۰ نفر از سربازان صلح سازمان ملل در آنجا مستقر هستند. اگر ما از رهبر کشوری خوش‌مان نمی‌آید، حق نداریم در کارهای آن دولت دخالت کنیم، این شیوه کار را به بلبشو می‌کشاند. به تجارب خود که همیشه موفقیت‌آمیز نبوده‌اند، بیندیشید

منظور شما لشکرکشی به کشور همسایه شما، افغانستان است.

در این مورد فکر کنید.

شما بیانیه‌های سازمان ملل را علیه کره شمالی یا کشورهایی که به ارتش دستور می‌دهد علیه مردم کشور خود تیراندازی کند، آنقدر رقیق می‌کنید که دیگر بی‌تاثیرند، شما با این کار سازمان‌های وابسته به سازمان ملل را تضعیف می‌کنید. خط پایانی مدارای شما با زیرپا گذاشتن حقوق بشر کجاست؟

در مورد کره شمالی مذاکرات شش‌جانبه را داریم. من فکر می‌کنم سرانجام برد با دیپلماسی صبورانه خواهد بود.

با توجه به این اختلاف بینش، کشورهایی چون چین و آمریکا چگونه می‌خواهند برای حل مسایل جهانی چون امنیت سایبری، امنیت پولی، امنیت مواد غذایی و امنیت اتمی با هم همکاری کنند؟

ما باید از این دیوار سوءظن بگذریم. اگر بخواهیم فقط احساسات و ارزش‌های خود را معیار سنجش قرار دهیم با مشکلات بزرگی روبه‌رو خواهیم شد. برای تامین صلح، حفاظت از راه‌های دریایی در نزدیکی سومالی یا حفظ راه‌های اقلیمی همیشه می‌توانید به شرکت فعال ما مطمئن باشید.

به عنوان ابرقدرت جدید اقتصادی چه احساسی دارید؟

احساسی خوشآیند.

قبول مسوولیت شما را مضطرب نمی‌کند؟

نه. اصلا ما خود را ابر قدرت نمی‌دانیم. شما در خاک چین نه آمریکا را خواهید یافت نه شوروی را. چین سرزمینی است با فرهنگی غنی و توده‌ای عظیم از مردمی خرسند، شاد و خواستار رسیدن به هدف که با دوستی به جهان می‌نگرند. نگران چین نباشید، جایی برای نگرانی نیست.

دریچه

ماندلای لیبی

■ این حق لیبیایی‌هاست که به مناسبت سقوط سرهنگ معمر قذافی جشن بگیرند و شاد باشند که از چهار دهه حکومتی سرکوبگر و جنون‌آمیز رهایی یافته‌اند. اما در عین حال باید به این خاطر نیز خرسند باشند و جشن بگیرند که انقلاب سخت‌شان دستاوردهای دیگری هم داشته است. یکی از این دستاوردها مصطفی عبدالجلیل رییس شورای انتقالی لیبی است. من شخصا عبدالجلیل را نمی‌شناسم اما معروف است که هر کس به مواضع‌اش شناخته می‌شود و این خیلی مهم خواهد بود. یکی از موضع‌گیری‌های فراموش نشدنی وی سخنانی بود که چند روز پیش در گفت‌وگو با شبکه الجزیره بیان کرد. یعنی همان زمان که خبرنگار این شبکه در خانه محمد فرزند بزرگ‌تر معمر قذافی حضور داشت و تیراندازی شد. سخنان عبدالجلیل از همان شبکه پخش شد و به صورت یک گفت‌وگوی تلفنی بود. گمان می‌شد به خانه پسر قذافی حمله شده و می‌خواهند او را ترور کنند. شبکه الجزیره با دفتر عبدالجلیل تماس گرفت تا از سلامتی پسر قذافی اطمینان حاصل کند. عبدالجلیل در همان شب تصرف طرابلس توسط نیروهای انقلابی لیبی با لحنی آرام و متین و خردمندانه که تقریبا سخت می‌شد از یک لیبیایی در چنین اوضاع و احوالی انتظار داشت به سوال‌های شبکه الجزیره پاسخ داد. او نه مغرور شده بود و نه فرزند قذافی را سرزنش می‌کرد. حال آنکه پدرش شورای انتقالی به ریاست عبدالجلیل را بارها به مزدوری و خیانت متهم کرده بود و همه مخالفانش را «موش» خطاب می‌کرد. عبدالجلیل با اطمینان خاطر به آن شبکه گفت حال محمد قذافی خوب است و به او امان داده شده است. وی به روشنی و به دور از هر گونه حس انتقام جویی گفت اگر انقلابیون بخواهند دست به انتقام کشی بزنند، استعفا خواهد داد. او حتی فراتر از اینها اعتراف کرد که نیروهایی افراطی نیز در بین انقلابیون هستند و این افتخاری نیست که رییس آنها باشد. به هرحال باید گفت موضع آقای عبدالجلیل یک موضع‌گیری جالب توجه بود. از این رو است که می‌گوییم لیبیایی‌ها باید خود را برای ظهور یک ماندلای دیگر در بین خود آماده کنند. یک رهبر واقعی انقلاب. کسی شبیه به گاندی نه مانند قذافی که به دنبال سرکوب مردم بود. مصطفی عبدالجلیل همان ماندلای لیبی است. کسی که توانست با یک موضع‌گیری اخلاقی و شجاعانه از فرزند قذافی آن هم در روز فروپاشی نظام پدرش دفاع کند و به همه کسانی که نگران آینده این کشور هستند، امید بخشد.

منبع: الشرق الاوسط